

تحقیق در جرایم منافی عفت

محمد رضا حدادزاده نیری^۱

چکیده

وجدان و اخلاق عمومی همواره ارتکاب جرم را عملی غیراخلاقی و ناپسند می‌داند؛ به گونه‌ای که، این امر یکی از مبانی عمده‌ی جرم‌انگاری است. در این میان برخی جرایم که تحت عنوان «جرایم منافی عفت» یا «جرایم خلاف اخلاق حسنه» شناخته می‌شوند، بیش از دیگر جرایم، وجدان و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌کنند. از این رو قانون‌گذار، حقوق‌دانان و جرم‌شناسان به جهت ابعاد وسیع این جرایم، برای مواجهه‌ی با آن، توجه ویژه‌ای به علل و راه‌کارهای حقوقی و جامعه‌شناسانه دارند. چنین توجهی در قوانین جزایی ایران نیز انعکاس یافته است؛ رویکرد افتراقی به این جرایم را می‌توان در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مشاهده کرد. تشخیص مصادیق اعمال منافی عفت و شناخت مفهوم شاکی خصوصی در این جرایم، لازمه‌ی اجرای صحیح این مقرره است.

واژگان کلیدی

تحقیق، جرم منافی عفت، رابطه‌ی نامشروع، شاکی خصوصی

۱. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دادیار دادرسی عمومی و انقلاب مهریز

۱. درآمد

در ایران که اعتقادات و فرهنگ عمومی مردم و امر و نهی‌های قانونی بر اصول و موازین شرعی استوار است، (اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) جرایم منافی عفت جایگاه درخور توجهی دارد. این جرایم در طبقه‌بندی جرایم، جزء جرایم خلاف عفت و اخلاق عمومی جامعه است؛ برخی حقوق دانان معتقدند هرگاه این جرایم با عنف و اکراه واقع شود، جرایم علیه اشخاص نیز محسوب می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۹)، چنان‌چه در قانون مجازات فرانسه نیز جرایم جنسی ذیل مبحث جرایم علیه اشخاص آمده است.

شاید بتوان این جرایم را جرایم جنسی نیز نامید؛ زیرا، اغلب مصادیق جرایم منافی عفت، با بروز رفتارهای جنسی ارتکاب می‌یابند. تعیین مصادیق این جرایم با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در سیاست جنایی ایران دارد، مسأله‌ی مهمی است. این جایگاه را می‌توان با نگاهی به شرایط سخت اثبات زنا و لواط و اجرای حد آن، در قانون مجازات اسلامی و همچنین سخت‌گیری قانون‌گذار در نحوه‌ی رسیدگی به این جرایم در ماده‌ی ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و همچنین تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به وضوح مشاهده کرد. در این جرایم، آسیب و ضرر و زیان ناشی از جرم بیش از آن‌که مادی باشد، روانی و حیثیتی است؛ لذا، جبران آن از سایر جرایم دشوارتر است. به گفته‌ی محققین، در تمام کشورها، رقم سیاه بزه‌کاری در این جرایم بیش از سایر جرایم است؛ شاید مهم‌ترین دلیل آن، عدم تمایل بزه‌دیده به گزارش موضوع به پلیس برای جلوگیری از لکه‌دار شدن حیثیت او در خانواده و اجتماع است. به هر حال تشخیص درست موارد لزوم دخالت قاضی، کشف جرم و تعقیب مجرم و تحقیق از او در این دسته از جرایم، لازمه‌ی رسیدن به اهداف سیاست جنایی در مواجهه با این جرایم است؛ اهدافی که با ملاحظات خاص شرعی نیز باید همراه باشد.

۲. ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت

تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، هرگونه تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع کرده و با فرض ایجاد زمینه‌ی قانونی برای تحقیق، آن را از وظایف قاضی دادگاه دانسته است. با مقایسه‌ی ماده و تبصره مشخص می‌شود مقصود مقنن از ذیل تبصره که عبارت «قاضی دادگاه» را به کار برده، عدم تحقیق توسط ضابطان است، نه آن که قاضی دادسرا حق تحقیق نداشته باشد؛ زیرا، این قانون در زمان حذف دادرسی عمومی و انقلاب از نظام قضایی ایران به تصویب رسیده است؛ به علاوه، با توجه به تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب که صرفاً جرایم مشمول حد زنا و لواط را از صلاحیت دادسرا خارج دانسته است، در مواردی که جرم منافی عفت، مادون زنا و لواط ارتکاب یابد، دادسرا صالح به رسیدگی است؛ لذا، بازپرس یا دادیار با حصول شرایط مذکور در تبصره، حق تحقیق دارند. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۵۳۲۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۹ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز مؤید این امر است.

۲-۱. مبنای قاعده

ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت، از سیاست بزه‌پوشی اسلام در مواجهه با این‌گونه جرایم ناشی می‌شود. این سیاست که در قوانین جزایی ما نیز تبلور یافته، بر تأکید شارع بر منع اشاعه‌ی فحشا مبتنی است؛ امری که قرآن کریم بر آن تأکید داشته (نور: ۱۹) و سنت پیامبر و معصومین (ع) نیز بر آن دلالت دارد. در جرایم منافی عفت، غالباً جنبه‌ی حق‌اللهی جرم، بر جنبه‌ی خصوصی آن غلبه دارد؛ به همین دلیل، در نظام کیفری اسلام نسبت به جرایمی با این خصوصیت، نه تنها بر اثبات جرم تأکید نمی‌شود، بلکه برعکس تلاش می‌شود جرم اثبات نشود و فرصت اصلاح و توبه برای فرد باقی بماند. (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۳۴۰)

این رویکرد به نفع بزه‌دیده می‌باشد؛ زیرا، تلاش برای اثبات این‌گونه جرایم،

باعث رفت و آمد مکرر بزه‌دیده به مراجع انتظامی و قضایی شده و موجب تجدید خاطرات و تألمات روحی وی می‌شود؛ و ممکن است از رهگذر رفتار و پاسخ‌گویی نامناسب افراد و نهادها با بزه‌دیده مانند پلیس یا مراجع قضایی، به بزه‌دیدگی ثانویه‌ی شخص نیز منجر شود و چه بسا این امر، ناخوشایندتر از بزه‌دیدگی نخست باشد. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ص ۵۱)

۲-۲. مفهوم تحقیق

با مقایسه ماده‌ی ۴۳ و تبصره‌ی آن، می‌توان تحقیق در جرایم منافی عفت را هرگونه اقدام قضایی برای کشف جرم و اثبات آن یا انتساب آن به شخص یا اشخاص تعریف کرد. تعریفی که حقوق‌دانان از تحقیقات مقدماتی ارائه داده‌اند، نیز مؤید این معنا است. (آخوندی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۴)

در حقیقت تأکید تبصره بر ممنوعیت از هرگونه تلاش برای کشف یا اثبات جرم است، لذا، می‌توان تعقیب را نیز مشمول آن دانست. این نظر با توجه به فلسفه‌ی حکم مذکور در تبصره تقویت می‌شود. بنابراین، در فرض نبودن شاکی خصوصی و غیرمشهود بودن جرم، بازپرس حق صدور دستور قضایی برای کشف جرم یا انتساب به متهم را نداشته و باید قرار منع تعقیب صادر کند. دادستان نیز به صرف وجود گزارش مرجع انتظامی برای ارجاع (تعقیب جرم) تکلیفی نداشته و باید پرونده بایگانی شود.

۲-۳. تشخیص موارد منافی عفت

لازمه‌ی پای‌بندی قاضی به محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مذکور در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ مذکور، تشخیص مصادیق جرایم منافی عفت است؛ هرچند در وهله‌ی نخست، این امر ساده به نظر می‌رسد، اما، در عمل ممکن است با مشکلاتی همراه باشد. خصوصاً این‌که، در ادبیات کیفری ایران در خصوص این دسته از جرایم، از مفاهیم مشابه و متعددی چون رابطه‌ی نامشروع، عمل منافی عفت و عمل حرام

استفاده می‌شود که هر یک مفهوم و آثار خاص خود را دارد.

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه‌ی در نظریات متعدد خود در خصوص ماده‌ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی^۱، رابطه‌ی نامشروع و عمل منافی عفت را از هم جدا نمی‌داند. به عنوان مثال، در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۳۸۸۰ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹ آورده است: «رابطه‌ی نامشروع در قانون تعریف نشده، مع‌هذا همان‌طور که از تعریف آن بر می‌آید، عمل دو جانبه، یعنی توافق زن و مرد اجنبی بر نوعی از روابط جنسی ناقص غیر از زنا و امثال آن است. بنابراین صرف مکالمه‌ی تلفنی، قدم زدن در پارک، مکاتبه و... رابطه نامشروع به معنی یاد شده به شمار نمی‌آید.» (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰)؛ این اداره در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۳۶۲۴ مورخ ۱۳۸۴/۶/۶ نیز آورده است: «در تعریف جرایم منافی عفت می‌توان گفت جرایمی است که ناشی از روابط نامشروع و خارج از علقه‌ی زوجیت زن و مرد و بر حسب عرف و احساسات جامعه، قبیح بوده، یا اعمالی است که شرع مقدس ممنوع کرده و منافی عفت یا اخلاق عمومی جامعه است... که از مصادیق آن روابط نامشروع زن و مرد یا تظاهر به فسق در انظار عمومی است.» (همان، ص ۲۸۲).

برخی نویسندگان نیز مقصود از منافی عفت مذکور در تبصره را جرایمی چون زنا، لواط، مساحقه، رابطه‌ی نامشروع و مانند آن دانسته‌اند (زراعت و مهاجری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹؛ خالقی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷).

در این نظریات، رابطه‌ی نامشروع و عمل منافی عفت معادل هم فرض شده است؛ در حالی که به نظر برخی، وجود عبارت «یا» در ماده و بین دو عبارت «رابطه‌ی نامشروع» و «عمل منافی عفت»، بیان‌گر این است که قانون‌گذار این دو را جدای از هم دانسته است.

هرگاه قاضی در برخورد با مصداق، عملی را منافی عفت تشخیص دهد، فارغ

۱. ماده‌ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه زن و مردی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد، فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود.»

از این که چه عنوانی به آن بدهد، باید آن را مشمول تبصره بداند. مصادیق منافی عفت را نیز می‌توان با توجه به تمثیل‌های مذکور در تبصره (تقبیل و مضاجعه) تشخیص داد. به عبارت دیگر، هرگونه رفتار جنسی نامشروع مرتکب یا مرتکبان که حد اعلای آن زنا است، را می‌توان جرم منافی عفت نامید. در واقع تمثیل‌های مذکور در تبصره، مؤید آن است که رابطه باید عرفاً نوعی رابطه یا رفتار جنسی باشد، در حالی که صرف ارتباط تلفنی و دوستانه لزوماً چنین رفتاری نیست. در قانون مجازات عمومی سابق نیز فصل پنجم قانون که به عنوان «جنحه و جنایات بر ضد عفت و اخلاق عمومی» تدوین شده بود، جرایم جنسی را احصا و مجازات آن را تشریح کرده بود. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۳۸۸۰ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز که وجود روابط جنسی ناقص را رابطه‌ی نامشروع تلقی می‌کند، مفید این معنا است. بنابراین، با لحاظ این ضابطه، چنان‌چه عمل ارتكابی مرتکب صرف نظر از عنوان اتهامی، منافی عفت تشخیص داده شود، مشمول تبصره خواهد بود.

موضوع دیگر مشمول، ماده‌ی ۶۳۷ یاد شده، عمل منافی عفت و رابطه‌ی نامشروع میان زن و مرد را ذکر کرده است، در حالی که ممکن است عمل منافی عفت بین دو مرد صورت گیرد. که در قانون مجازات اسلامی حسب مورد مجازات آن یقین شده است؛ این مورد نیز مشمول تبصره خواهد بود.

به علاوه چنان‌چه در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۷۵۸۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۲ اداره‌ی حقوقی آمده است، اقداماتی نظیر دایر کردن مرکز فساد و فحشا را نمی‌توان مشمول تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ دانست. همین‌گونه است ارسال، تولید، توزیع یا انتشار محتویات مستهجن از طریق سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، موضوع ماده‌ی ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸. به‌رغم آن‌که، در فصل چهارم قانون اخیر، عنوان جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی به کار رفته است، اما این به معنای شمول تبصره بر این جرایم نیست؛ زیرا، جرم واقع شده در این موضع، جرم جنسی نیست که قانون‌گذار بخواهد از اثبات و اشاعه‌ی آن جلوگیری کند، بلکه، فعالیت مجرمانه با محوریت مسائل جنسی

است که اتفاقاً قانون‌گذار در جهت حفظ اخلاق و عفت عمومی جامعه به دنبال تشدید برخورد با مرتکبان آن است. چنانچه در قانون مذکور و قانون نحوه مجازات افرادی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، این جهت‌گیری آشکار است. می‌توان فعالیت‌های مجرمانه‌ی جنسی را فعالیت‌هایی دانست که ذاتاً جرم جنسی نیست؛ زیرا این فعالیت‌ها نه تنها با انگیزه‌ی ارضای میل جنسی صورت نمی‌گیرد بلکه، برای کسب سود مانند هرزه‌نگاری یا توریسم جنسی یا با انگیزه‌های دیگری چون انتقام‌جویی انجام می‌شود. (حدادزاده نیری، ۱۳۸۷، ص ۲۴)

۳. جواز تحقیق در جرایم منافی عفت

قاعده‌ی منع تلاش برای اثبات جرم منافی عفت هنگامی که جرم مشهود باشد یا شاکی خصوصی در میان باشد، تخصیص می‌خورد. در حقیقت، مشهود بودن جرم و یا زیان وارده به شاکی، چنان مهم است که ارتکاب جرم قابل اغماض نیست. به ویژه در مواردی که جرم ارتکاب یافته، بزه‌دیده‌ی مستقیم دارد، هرگونه تلاش برای عدم اثبات جرم یا تبرئه‌ی متهم، ستمی بر بزه‌دیده خواهد بود (صادقی، ۱۳۸۷، ص ۶۷) در برخی اظهارنظرهای قضایی به استناد منع تجسس در امور منافی عفت و قاعده‌ی درء، ستم وارده بر بزه‌دیده، نادیده گرفته می‌شود. به عنوان نمونه، می‌توان به مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره‌ی ۱/۱۳۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۲/۲۰ اشاره کرد. (اداره‌ی وحدت رویه دیوان عالی کشور، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

۳-۱. مشهود بودن جرم منافی عفت

ماده‌ی ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصادیق جرم مشهود را احصا کرده است؛ جرم مشهود واقعی در بند ۱ این ماده آمده و آن هنگامی است که جرم در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود. در سایر موارد مذکور در این ماده، جرم در حکم جرم مشهود تلقی و از لحاظ اختیارات

ضابطان دادگستری جزء جرایم مشهود آمده است.

به نظر می‌رسد مقصود از مشهود بودن جرم مذکور در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ قانون یاد شده، مواردی است که جرم در مرئی و منظر ضابطان دادگستری صورت گرفته و به تعبیر دیگر مشهود باشد؛ زیرا، تمامی موارد مذکور در ماده‌ی ۲۱، در جرایم منافی عفت قابل تحقق نیست؛ مانند موردی که صاحب‌خانه بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به خانه‌ی خود تقاضا نماید. نتیجه‌ی عدم پذیرش این عقیده، آن می‌شود که برای مثال هرگاه شخص ولگرد (بند ۶ ماده‌ی ۲۱) به جرایم منافی عفت، متهم شود، عمل وی را به بهانه‌ی مشهود بودن جرم، مشمول تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ مذکور ندانسته و قاضی را مجاز بدانیم به نحوی برای اثبات وقوع آن و انتساب به متهم تلاش کند؛ درحالی‌که، روح حاکم بر ماده و فلسفه‌ی وضع آن چنین نظری را برنمی‌تابد.

در حقیقت وقتی جرم به صورت آشکار و به نحوی ارتکاب یابد که ضابطان آن را مشاهده کنند، مرتکب یا مرتکبان، خود باعث اشاعه‌ی موضوع شده و تجری آن‌ها به حدی است که در برخورد با آن‌ها، قاضی به محدودیت‌های خاص قانونی مأخوذ نباشد.

۲-۳. لزوم وجود شاکی خصوصی

به‌رغم آن‌که، جرایم منافی عفت، جزء جرایم قابل گذشت نیست، در مواجهه‌ی نظام کیفری با مرتکب، وجود یا نبود شاکی خصوصی، نقش مهمی دارد. البته این ابهام وجود دارد، که در این جرایم شاکی خصوصی چه کسی است؟ آیا فقط هنگامی که بزه‌دیده‌ی مستقیم جرم (شخصی که عمل منافی عفت با وی صورت گرفته)، طرح شکایت کند، شرط وجود شاکی خصوصی محقق است؟ آیا مقصود از وجود شاکی خصوصی، به عنف و اکراهی بودن عمل منافی عفت است؟ شناخت شاکی خصوصی و به عبارت دیگر کسی که در این جرم حق شکایت

دارد، واجد اهمیت است. به یقین، هرکس را که به بهانه‌ی ایراد ضرر و زیان از قبل این جرم، اقدام به طرح شکایت می‌کند، نمی‌توان شاکی خصوصی تلقی کرد؛ مانند آن که شخص به دلیل رفت‌وآمد زیاد به خانه‌ی مجاور خود و احتمال وجود رابطه‌ی منافی عفت بین آن‌ها، اقدام به طرح شکایت کند، برای تشخیص افراد ذی‌نفع برای طرح شکایت، باید مفهوم شاکی خصوصی مورد بررسی قرار گیرد. تعریف مذکور در ماده‌ی ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که شاکی را «شخصی می‌داند که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی مثل قصاص را پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند»، مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا، در جرایم منافی عفت، ضرر و زیان وارده مادی نیست؛ ممکن است اشخاص بسیاری مدعی ورود ضرر و زیان معنوی یا حیثیتی ناشی از جرم شوند. تعاریف حقوق دانان از شاکی در جرایمی که ضرر و زیان وارده حیثیتی است، چندان مؤثر نیست. مطابق تعاریف برخی نویسندگان، شاکی کسی است که «جرم مستقیماً نسبت به او واقع شده یا قائم مقام وی»، (خالقی، پیشین، ص ۴۳) در این صورت در جرایم منافی عفت فقط در صورت اکراهی بودن عمل، وجود شاکی خصوصی متصور است. بنابراین، در صورتی که مردی به خاطر ارتباط نامشروع همسرش با مرد دیگر طرح شکایت کند، مجوزی برای تعقیب و تحقیق وجود ندارد. این عقیده را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا، همان‌گونه که ماده‌ی ۹ قانون یادشده. مقرر کرده است، شاکی خصوصی شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود. ضرر و زیان نیز اعم از مادی، معنوی و حیثیتی است. در جرایم منافی عفت، علاوه بر بزه‌دیده‌ی مستقیم جرم، ممکن است افراد دیگری متحمل آسیب حیثیتی شوند، لذا، در مثال مذکور نمی‌توان گفت به جهت رضایت زن، شوهر وی ضرر و زیانی ندیده است. قدر متیقن این که غیر از شخصی که عمل منافی عفت نسبت به او واقع شده (بزه‌دیده‌ی مستقیم)، افراد دیگری نیز هستند که می‌توانند به عنوان شاکی خصوصی مطرح باشند. در مواردی که عمل منافی عفت به عنف و اکراه واقع شود، بزه‌دیده‌ی مستقیم جرم، شاکی خصوصی است و ضرر و

زیان جرم، در ابتدا متوجه شخص او است و وی باید اقدام به طرح شکایت کند، مگر آن که محجور بوده یا به علت شدت تألمات روحی قادر به طرح شکایت نباشد. اما در مواردی که عمل منافی عفت با رضایت طرفین صورت گیرد، شناخت کسی که بتواند به عنوان شاکی خصوصی تقاضای رسیدگی کند، چندان آسان نیست. ضمن آن که، اصل پذیرش این حق برای سایرین، این مشکل را به دنبال خواهد داشت که هر شخصی از بستگان طرفین ممکن است مدعی ضرر و زیان حیثیتی شده و اقدام به طرح شکایت کند.

در قانون مجازات عمومی سابق، اصولاً زنا و لواط و سایر اعمال منافی عفت در صورت اکراهی بودن یا زیر هجده سال بودن بزه دیده، یا متأهل بودن مرتکب، جرم محسوب می‌شد. در فرض اخیر، ماده‌ی ۲۱۲ قانون مذکور در مورد زن و مرد متأهلی که مرتکب رابطه‌ی نامشروع می‌شدند، مجازات‌هایی را مقرر می‌کرد، اما نکته‌ی مهم این که، در ذیل این ماده آمده بود: «در صورت ارتکاب رابطه نامشروع از سوی مرد متأهل، زوجه او و در صورت ارتکاب زن متأهل، شوهر او سمت مدعی خصوصی را داشته و تعقیب جزایی موکول به شکایت آن‌ها است».

با وجود نسخ صریح این قانون، ملاک ارائه شده‌ی مذکور می‌تواند اکنون نیز مورد توجه قرار گیرد، بنابراین، شکایت مردی که همسرش با دیگری ارتباط نامشروع داشته یا برعکس زنی که شوهرش مرتکب رابطه‌ی نامشروع با دیگری شود، باید مورد پذیرش قرار گیرد. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۷۲۷۰ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۸ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز صراحتاً زوج و زوجه را در صورت ارتکاب جرم زنا محصنه از سوی دیگری واجد حق شکایت و مطالبه‌ی ضرر و زیان دانسته است، اما آیا غیر از زن و شوهر، سایر بستگان نمی‌توانند به عنوان شاکی خصوصی طرح شکایت کنند؟ ورود ضرر و زیان حیثیتی در این جرایم به بستگان درجه‌ی اول مرتکب، امری بدیهی است، اما با کدام ضابطه یا معیار می‌توان معین کرد مثلاً پدر دختری که با رضایت خود مرتکب عمل منافی عفت شده، حق شکایت دارد؟ و یا آن که در صورت عدم شکایت

پدر، آیا مادر یا برادر مرتکب، حق شکایت دارند یا خیر؟
 ضابطه‌ی دقیقی در این زمینه نمی‌توان ارائه داد؛ قاضی باید در هر مورد با توجه به موضوع، مصداق شاکی خصوصی را تشخیص دهد.
 آنچه مسلم است این که نباید دامنه‌ی افراد ذی‌نفع را گسترش داد؛ قاضی باید با توجه به مصداق پیش‌رو، ذی‌نفع بودن فرد شاکی را تشخیص دهد. به هر حال، فقدان ضابطه‌ای مشخص در این زمینه موجب اتخاذ رویه‌های متناقض خواهد بود؛ ضروری است قانون‌گذار به مانند آنچه در قانون مجازات عمومی آمده بود، افراد ذی‌سمت برای شکایت در جرایم منافی عفت را مشخص کند. به‌رغم نوآوری‌هایی که در پیش‌نویس لایحه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری، دارد، این اشکال همچنان باقی است؛ به‌نحوی که، در ماده‌ی ۱۲-۱۲۳ در خصوص تحقیق در جرایم منافی عفت، همان عبارت تبصره‌ی ماده‌ی ۴۳ تکرار شده و به افرادی که حق شکایت خصوصی دارند، تصریح نشده است.

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد پنجم، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲. آشوری، محمد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳
۳. ایرانی ارباطی، بابک، **مجموعه نظریه‌های مشورتی جزایی**، جلد اول، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۶
۴. حدادزاده نیری، محمدرضا، **سیاست جنایی ایران در قبال بزه‌دیدگان جرایم جنسی به عنف**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده‌ی علوم قضایی، ۱۳۸۷
۵. خالقی، علی، **آیین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸
۶. رایجیان اصلی، مهرداد، **بزه‌دیدہ‌شناسی حمایتی**، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۴
۷. زراعت، عباس و مهاجری، علی، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ سوم، ۱۳۸۶
۸. صادقی، محمدهادی، **بزه‌پوشی**، مجله حقوقی دادگستری، تهران، قوه‌ی قضاییه، شماره‌های ۲۸ و ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۷۸
۹. قیاسی، جلال‌الدین و دیگران، **مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی**، جلد اول، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵
۱۰. فالر گراهام و دیگران، **چرا بزه‌دیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد**، مترجم: نوروزکارگری، مجله فقهی و حقوقی، شماره‌ی ۹، تابستان ۱۳۸۵
۱۱. اداره‌ی وحدت رویه دیوان عالی کشور، **مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور (سال ۱۳۸۴)**، تهران، نشر اداره‌ی وحدت رویه دیوان عالی کشور، چاپ اول، ۱۳۸۷
۱۲. میرمحمدصادقی، حسین، **جرایم علیه اشخاص**، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۷